

نقش غلامان خاصه در پیروزی‌های نظامی غزنویان در دوره سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی

□ محمد جاوید جويا *

چکیده

غزنویان به عنوان یک دولت نظامی محور از ارتش قدرتمند برخوردار بود که پیروزی‌هایی مکرر در نبرد بادشمنان‌اش بدست می‌آورد. ارتش غزنوی از عناصر نژادی متعدد شامل ترک، هندو، دیلم، کرد و عرب تشکیل شده بود. عوامل متعدد در استحکام قدرت و پیروزی‌های نظامی غزنویان نقش داشتند. عواملی مانند وجود تعداد فراوان غلامان جنگجو و چابک ترک و هندو، سواره نظام چابک و سریع، ثروت فراوان، قاطعیت و اراده مستحکم پادشاهان غزنوی در این امر دخیل بودند. یکی از مهمترین عوامل پیروزی‌های مکرر نظامی حکومت غزنویان در نبرد با دشمنان‌اش استفاده از غلامان تحت اسم غلامان سرایی/غلامان خاصه بود. غلامان خاصه در واقع گلچین از غلامان با استعداد و با مهارت جنگی بالا از میان غلامان معمولی بود که تحت فرماندهی مستقیم سلاطین غزنوی قرار داشتند، آنان از امکانات بهتر، لباس‌های خوبتر و حمایت بیشتر سلاطین غزنوی برخوردار بودند و معمولاً در مواقع مهم و جنگ‌های متعدد به عنوان نیروی فاتح وارد میدان می‌شدند و تقریباً در همه موارد با پیروزی بر میگشتند. در این تحقیق تلاش شده است که نقش این گروه از غلامان را در پیروزی‌های نظامی غزنویان در برابر دشمنان‌اش بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: غزنویان، غلامان خاصه، سپاه، جنگ.

* دانشجوی دکتری، دانشگاه لرستان، رشته تاریخ اسلام (Jawedjoya1993@gmail.com).

مقدمه

بدون شک غلامان خاصه جزء مهم و قدرتمند سپاه غزنویان را تشکیل می‌دادند که از بدو تأسیس غزنویان حضور داشتند. سوال اصلی این پژوهش این است که غلامان خاصه چه نقش در پیروزی‌های نظامی غزنویان، به ویژه در دوره اول غزنوی داشتند؟ مدعایی که می‌تواند در جواب و اهمیت این سوال طرح شود، شامل موارد ذیل می‌گردد: غلامان خاصه به شکل پیاده نظام و سواره نظام در خدمت غزنویان بودند. بخش قابل توجه از قدرت نظامی سپاه غزنویان در نتیجه وجود تعداد کافی غلامان سرایی بود. غلامان سرایی در نبردهای مهم و سرنوشت ساز در معیت سلاطین غزنوی در جنگ‌های اشتراک می‌کردند، از مهارت نظامی بالا برخوردار بودند، امکانات نظامی بیشتری داشتند و مورد حمایت مستقیم سلاطین غزنوی بودند و فقط از اوامر سلطان غزنه فرمانبرداری می‌کردند... پژوهش‌های متعدد در این مورد به ویژه با تمرکز بر تاریخ سیاسی و نظامی این دودمان انجام شده است که در اغلب این آثار و پژوهش‌ها در مورد تنوع نژادی سپاه غزنویان صحبت شده است و اشاره‌ای به عنصر غلام و غلامان خاصه در سپاه غزنویان شده است. باسورث (۱۳۹۵) در کتاب تاریخ غزنویان صحبت مفصل در مورد ساختار سپاه غزنویان می‌کند. وی در بخش از کتاب خویش اشاره‌ای مختصر به غلامان و به ویژه غلامان خاصه و حضور آنان در سپاه سلاطین غزنه می‌کند. باسورث غلامان خاصه را عامل مهم پیروزی دستگاه نظامی غزنویان و استحکام قدرت سلطان غزنه میدانند. حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۵) در مقاله تحت عنوان ساختار و عملکرد سپاه غزنویان به بخش‌های مختلف سپاه غزنویان و عناصر موجود در سپاه پرداخته است. وی در بخش از مقاله خود به غلامان خاصه در سپاه غزنویان اشاره کرده است و در عین حال مزیت وجود غلامان و نقش آنان در دربار و سپاه را به بحث گرفته است.

ناظم (۱۳۱۸) در کتاب حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی که به عنوان رساله دکتری وی در دانشگاه اکسفورد انگلستان نوشته شده است معلومات خوبی در مورد سلطان محمود غزنوی می‌دهد. وی دوره حکمرانی سلطنت محمود را با رعایت تسلسل موضوعی به خوبی شرح داده است. در بخش از این کتاب به سپاه محمود غزنوی پرداخته است و سپس در مورد

غلامان، تنوع نژادی غلامان و نقش آنان در لشکر و حکومت غزنوی اشاره کرده است. میلانی، عبدالحسین (۲۰۱۵) در مقاله‌ای به زبان انگلیسی تحت عنوان سپاه و دیوان الجیش غزنویان در مورد ساختار سپاه غزنویان صحبت کرده است. در جای جای از مقاله خود در مورد غلامان سپاه غزنوی و مشخصاً به غلامان خاصه صحبت کرده است. اخیانی، احمدی (۱۳۹۳) در مقاله بازشناسی نقش و جایگاه غلامان سرایی در ساختار قدرت غزنویان بر اساس تاریخ بیهقی بحث بسیار خوب در مورد غلامان خاصه/غلامان سرایی غزنویان کرده است. تمرکز این مقاله به جایگاه غلامان خاصه در حکومت و دربار غزنوی می‌باشد که بر اساس تاریخ بیهقی تهیه شده است. از این رو صحبت قابل توجه در مورد قدرت نظامی و نقش آنان در تمرکز قدرت و پیروزی‌های نظامی غزنویان نشده است

پژوهش حاضر از چند جهت دارای تفاوت و نوآوری است: نخست آنکه به شکل زمان‌مند حضور غلامان و به ویژه غلامان خاصه را در سپاه غزنویان را تا پایان دوره مسعود به بحث گرفته است. دوم آنکه مزیت، مؤثریت و میزان وفاداری غلامان خاصه در سپاه را به بررسی گرفته است و سوم آنکه کارایی چند جانبه غلامان سرایی در سپاه غزنویان و نقش آنان در پیروزی‌ها و جنگ‌ها را به بحث گرفته است. تلاش شده است با استفاده از منابع قابل دسترس این نوآوری‌ها، تفاوت‌ها و جایگاه غلامان خاصه در سپاه غزنویان و نقش آنان در تحولات و پیروزی‌های نظامی با دقت و تفصیل بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

درآمد

دودمان غزنوی توسط الپتگین تأسیس شد (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۴۲). بعد از فوت الپتگین در سال ۳۵۲هـ ق چند نفر دیگر تا سال ۳۶۶هـ ق حکومت کردند. در ۳۶۶هـ ق سبکتگین از غلامان ورزیده الپتگین به قدرت رسید (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲۹. باسورث، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۷). سبکتگین، فرمانروای جدید، حکومت غزنویان را استحکام بخشید و به مناطق مختلف از جمله شمال هند لشکرکشی کرد و قلمرو غزنویان را توسعه بخشید. سبکتگین حاکمی مقتدر و بلند پرواز و نیز سنی

معتقدی بود که شالوده یکی از امپراتوری‌های دیرآهنگ را در مناطق مرزی هند-افغانستان پی ریزی کرد و در ۳۸۷ هـ ق فوت کرد (خواند میر، ۱۳۳۳ ج ۲ ص ۳۷۳. شیپور، ۱۳۸۴ ص ۸۷). بعد از فوت سبکتگین محمود به تخت حکومت غزنه نشست (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۴۷. فروزانی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). دوره فرمانروایی سلطان محمود دوره اوج و شکوه حکومت غزنویان بود (باسورث، ۱۳۹۵: ۴۴). محمود در اولین فرصت خراسان را تصرف کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۷. ابن خلدون، ۱۳۶۳، ۳/۵۱۳) و بعد از ۳۲ سال پادشاهی در روز پنجشنبه، بیست و سوم ربیع الآخر سنه ۴۲۱ هـ ق فوت کرد (فرشته، ۱۳۸۷: ۱۲۴). در زمان مرگ محمود امپراتوری او مرکب از پنجاب و بخش‌هایی از سند، شمال بلوچستان (ناحیه قصدار) تمام افغانستان شامل غزنه، غرjestان و غور، بلخ، سیستان، قسمت‌های شرق ایران تا ناحیه جبال ماد بود (شیپور، ۱۳۸۴: ۸۹).

بعد از فوت محمود، مسعود به تخت قدرت غزنویان نشست. در زمان مسعود تاخت و تاز ترکمنان سلجوقی که در زمان پدرش محمود در قسمت‌های از خراسان اسکان یافته بودند، به جنگ‌های متعدد میان مسعود و ترکمنان منجر شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۴. شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۷۹). در یکی از این جنگ‌ها با ترکمنان (جنگ دندانقان)^۱ در ۴۳۱ هـ ق مسعود شکست خورد و راه فرار را در پیش گرفت (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۳۵. شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۸۱. مستوفی، ۱۳۹۴: ۳۹۸). مسعود بعد از جنگ قصد سفر به هند را کرد و در مسیر راه توسط غلامانش کشته شد. بعد از قتل مسعود غزنویان تدریجاً ضعیف شدند و در سال ۴۸۳ هـ ق با دستگیری خسرو ملک و پسرش بهرامشاه توسط سرداران شهاب الدین غوری و سپس قتل آنان به قول مستوفی «دولت غزنویان سپری شد و ملک ایشان با غوریان افتاد و از محمودیان کس نماند.» (ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۱۸۳/۲۲. شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۸۷. مستوفی، ۱۳۹۴: ۳۹۸، ۴۰۲)

ساختار سپاه غزنویان

سپاه غزنویان متشکل از سواره‌نظام، پیاده‌نظام، محافظین شاهی (قوای سلطانی/غلامان سرایی) و

^۱. دندانقان در دومنزلی مرو و در خود راه سرخس واقع است (ابن حوقل، ۱۳۶۶ ص ۱۸۹).

فیل‌های جنگی (قوای فیلان) بودند. سواره نظام سپاه غزنوی متشکل از اقوام مختلف ترک، هندو، عرب، کرد و سایر اقلیت‌ها بود. پیاده نظام غزنوی در جنگ‌های منظم و دارای نقشه در محاصره کردن دشمن کوره دیده و ماهر بودند. هندوان بخش مهم پیاده نظام را تشکیل می‌دادند. شمار سربازان پیاده چون که چالاک نبودند و تحرک کمتری نسبت به سواره نظام داشتند، نسبت به سواره نظام کمتر بودند (ناظم، ۱۳۱۸: ۱۳۱، David، 1982: 16). از نظر نژادی ساختار سپاه غزنویان تنوع بیشتر داشت و متشکل از نژادهای گوناگون شامل ترکان، هندوان، کردها، اعراب، خراسانی‌ها، سیستانی‌ها، تازی‌ها، دیلمیان، غوری‌ها و مردم بومی غزنه و اطراف آن بود (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۱۳۷).

از میان غلامان عده‌ای نگهبان شخصی سلطان بودند که غلامان سرایی/ غلامان خاصه یا غلامان سلطانی خوانده می‌شدند. غلامان سلطانی معمولاً در دسته‌ی جدا از سایر اصناف لشکر می‌جنگیدند. با وجود این ممکن بود دسته‌های از آنان برای خدمت در سفرهای جنگی همراه با لشکریان عادی گسیل شوند. چون به وفاداری و فرمان برداری آنها به سبب طبع غلامی نسبت به سایر دسته‌های قشون بیشتر اعتماد می‌شد و شخص سلطان بر آنها مراقبت داشت و فرماندهان و صاحب‌منصبان اداری آنها علیحده بودند. (ناظم، ۱۳۱۸: ۱۳۱، ۱۳۳).

تنوع نژادی حتی مایه مباحثات و افتخار سلاطین غزنه و سپه سالاران نظامی این دودمان بود (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۱۵۶). ترکان اما بزرگترین بخش سپاه را تشکیل می‌دادند و معمولاً در سپاه قدرت اصلی را در اختیار داشتند (باسورث، ۱۳۹۵: ۱۰۶). هندوان بعد از ترکان از نظر قدرت و تعداد در سپاه قرار داشتند. همانند ترکان؛ هندوان نیز تقریباً همه به شکل برده و مزدور به خدمت نظامی در می‌آمدند و در سپاه غزنویان خدمت می‌کردند. دیلمیان بعد از پیروزی محمود در جنگی که بین وی و ابوعلی سیمجوری به وقوع پیوست، در سپاه غزنوی استخدام شدند. شهرت عمده این دیلمیان در جنگ‌های پیاده بود، اگرچه این به معنای عدم وجود قطعی سواره نظام دیلمی در سپاه غزنوی نمی‌باشد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۸۱، باسورث، ۱۳۹۵: ۱۰۹، Milani، 2015: 126-131).

اعراب و کردها جز سواره نظام سپاه غزنویان محسوب می‌شدند و در این سپاه به مرتبه فرماندهی و سپه سالاری دست یافتند. اعراب به عنوان بهترین سوار نظام سپاه غزنوی، به عنوان "دیو سواران" شهرت داشتند. اعراب معمولاً در جنگ‌های سخت و بزرگ به خاطر تهور و شجاعت و چالاکی خود حاضر می‌گردیدند. آنها فرمانده مخصوص به خود را داشتند (Milani, 131-126: 2015). اعراب و اکراد معمولاً تحت رهبری فرمانده عرب قرار داشتند. اقلیت‌های کوچک از خلجی‌ها و افغان هم در سپاه غزنویان حضور داشتند (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۶۰، ۱۸۴).

نقش غلامان سرایی در پیروزی‌های نظامی غزنویان

غلامان خاصه یا غلامان سرایی دسته‌ی جدا از سایر اصناف لشکر بودند که از مهارت و توانایی بالا در میدان رزم برخوردار بودند. تشکیل نیروهای ویژه که فقط مطیع امر سلطان بودند، اوج استعداد و توانایی نظامی سلاطین غزنوی و به خصوص محمود را نشان می‌دهد که تا آن زمان سابقه نداشت. تشکیل این نیرو در زمان محمود رقم خورد و در دوره او از قدرت و صلابت کافی برخوردار گردید. از میان غلامان عده‌ی مشخص که تقریباً همه و یا اکثر آنان ترک بودند، نگهبانان شخصی سلطان بودند که غلامان سرایی، غلامان خاصه یا غلامان سلطانی خوانده می‌شدند. غلامان خاصه معمولاً در دسته‌ی جدا از سایر اصناف لشکر می‌جنگیدند، با وجود این ممکن بود افواجی از آنان برای خدمت در سفرهای جنگی همراه با لشکریان عادی گسیل شوند. چه به وفاداری و فرمان برداری آنها به سبب طبع غلامی نسبت به دیگر طبقات سپاه بیشتر گمان می‌رفت. و شخص سلطان بر آنها مراقبت داشت و فرماندهان و صاحب منصبان اداری آنها علیحده بود. بیرق محافظین سلطان نشان یک شیر و چند شمشیر را داشت (ناظم، ۱۳۱۸: ۱۳۳، ۱۳۱). آنان در نبرد معمولاً قلب لشکر بودند. در جایی که سپاهیان منظم مقهور دشمن می‌شدند برای جبران شکست، غلامان سرایی را به عنوان نیروی ضربتی به مقابله دشمن می‌فرستادند. و به قول فرخی:

یک سوار از موکب تو و ز عدو پنجاه پیل صد سوار از موکب بدخواه و از تو یک غلام (فرخی، ۱۳۹۴: ۴۵۶)

غلامان خاصه / غلامان سلطانی همیشه توسط یک مشرف که از طرف محمود گماشته می‌شد، نظارت می‌گردید و راز و سخنان آنها همیشه به طور مداوم به محمود گزارش می‌شد. در این زمان پسر بوالقاسم علی نوکی که صاحب برید غزنه بود و با خواجه بونصر مشکان رابطه صمیمانه داشت، بنا بر درخواست علی نوکی از خواجه، به دیوان اشراف غزنوی راه یافته و سپس با توجه به اعتماد که محمود نسبت به وی داشت، وی را به عنوان مشرف در سرای غلامان خاصه مقرر گردانید. و به گفته بیهقی: «حوانج کشان وثاقها نزدیک وی آمدندی و هرچه از غلامان رازی داشتی با وی بگفتندی تا وی نکته آن روشن نبستی و عرضه کردی از دست خویش بی واسطه.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۵۶-۷)

در مراسم تشریفاتی صف زدن در تالار بار سلطان و احاطه مسند او از وظایف ضروری غلامان بود. در این موقع آنان جامه‌هایی از زیباترین دیبای زربفت اصفهان، بغداد یا شوشتر برتن می‌کردند و سلاح‌هایی که تماماً مرصع بود و آرایش طلا و نقره داشت بر خود می‌بستند. (باسورث، ۱۳۹۵: ۱۰۲) تعداد غلامان خاصه محمود به طور مشخص معلوم نیست که چند نفر بوده‌اند. در گزارش که شبانکاره ای در سفر محمود به عراق عجم می‌دهد، این تعداد بالغ بر شش الی هفت هزار نفر بوده است. در این سفر تا حدودی تعداد غلامان و ساز و آلات محمود بیان شده است. مبتنی بر این گزارش: «در عزیمت سلطان به سوی عراق به قصد جنگ با دیلمیان و قرامطه و زیارت خانه خدا، سلطان به ساز و ابهتی که هیچ پادشاه چنان ندیده بود و دوازده هزار شتر زیر زرادخانه بودند و چهار هزار شتر زیر خزانه و فرش و تخت زرین و سیمین و سیصد پیل زیر مهد و خیمه و خرگاه و خانه سلطان بود و دو هزار اسب با زین زرین و لگام مرصع جنیبت (اسب کتل و اسب یدک را گویند) خاصه می‌کشیدند و هفتصد پیل جنگی همه با جل و افسار زر و هفت هزار دو صد شصت غلام همه کمرهای زر و قباهای مرصع که هر یکی از این غلامان پنجصد و ششصد غلام زرخریده خود داشتند و هر یکی از این غلامان حاکم

مملکتی و ولایتی بودند و ایشان غیر غلامانی بودند که بر سر محل و کار و بار بودند چون ارسالن جاذب که حاکم چهار حد شهر خراسان بود و چون اریارق که حاکم دوازده فرسنگ زمین هندوستان بود.» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۳-۴) از این میان تعداد احتمالا جز نیروهای غلامان خاصه نبوده است و شامل خادمان دربار و کارکنان بوده است.

در بسیار از جنگ‌ها و رخدادهای نظامی غزنویان، غلامان سرایی نقش مهم را ایفا می‌کردند و ضامن پیروزی غزنویان در نبرد بودند. در ۳۹۹ هجری در فتح قلعه بهیم نگر در جنگی که میان سلطان و هندوان واقع شد و نزدیک بود که چشم زخمی رسد و هندوان چیره دست شوند. «وسلطان محمود با خواص غلامان خویش حمله برد و اقدام کفار از موافق خویش زائل شد و فرار برقرار اختیار کردند.» (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۸۷). در این جنگ التونتاش و اسغتگین که هر دو از حاجبان بزرگ محمود، حضور داشتند. سلطان محمود اسغتگین را در قلعه بهیم نگر برای محافظت از زر و سیم و خزانه گماشت (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۸۷).

در لشکر کشی محمود به خوارزم در ۴۰۷ هجری، ابراهیم طائی با خیل عرب خود بر مقدمه لشکر رفته بود «و محمد الطائی بجایی فرود آمد با همه خیل خویش و چون بامداد بود مسلمانان بنماز و ابدست مشغول گشتند، پس خمار تاش سالار خوارزمیان بالشکر انبوه از بیابان برآمد و برایشان کوفت و قومی از خیل محمد طائی بکشت.» و سپس این کار بر محمود سنگین تمام شد «و چون این خبر به امیر محمود رسید تنگدل شد و فوجی از غلامان سرای را بفرستاد تا بر اثر خمار تاش برفتند و آن همه لشکر او را تارو مار کردند و خمار تاش را دستگیر کردند و بیاوردند و کشته و خسته را قیاس نمود.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۹۶. فرشته، ۱۳۸۷: ۸۹).

در حمله سلطان به لاهور که بر علیه سلطان محمود قصد تمرد و عصیان را داشت، ابو عبدالله ابراهیم طائی با سواران عرب تحت امرش، با سلطان بوده و در مقدمه لشکر قرار گرفته بود، بعد از حمله شدید هندوان و وارد کردن جراحت زیاد به عبدالله طائی، این غلامان سرایی بودند که وی را از چنگ هندوان رهانیدند و به بیرون از میدان نبرد منتقل کردند. به قول عتبی:

جیپال دوم چون قوه و ضراوه ابو عبدالله طائی در مباشرت حرب و چریکی او بر سفک دماء

وفتک اولیاء خویش بدید باقومی که مشاهیر انجاد و مساعیر اعداد بودند روی بطائی آورد، و از جوانب او را بزخمهای عنیف فرار گرفتند و ابو عبدالله محمد طانی در نصره دین جان برکف دست نهاده و تن فدای شهادت کرده بود، چون سلطان درحالت آن محنت بدید کوکوبه جماعتی از خواص غلامان فرستاد تا وی را از دست هندوان بستند (عتبی، ۱۳۳۴: ۲۱۱).

در لشکر کشی دیگر، سلطان محمود بعد از سفر قنوج به سوی هند رفت و به آبی رسید. در گذشتن از آب سلطان غلامان خاصه خویش را مؤظف کرد تا «خیکها ترتیب داد و بفرمود تا باد برخیک فرو دمند و بر خویشتن بندند و از آب بگذرند. هشت کس از ممالیکش پیش دویدند و حکم او را امتثال کردند. غلامان سلطان از این اب اینگونه گذشت و براسبان نشست و حمله برد و ۲۷۰ پیل به غنمیت گرفت.» (عتبی، ۱۳۵۴: ۲۵۲) و به گزارش هروی در طبقات اکبری «شصت نفر غلام خاصه سلطان بیکبار از اب گذشته تمام لشکر نزد چپال را درهم آورده شکستند.» (مقیم الهروی، بی تا: ۸) وقتی که غلامان سرایی جزوی از نیروی نظامی بزرگتر بودند مستقیماً از فرمانده سپاه فرمان نمی‌گرفتند، بلکه این فرمانها از طریق رابطی که از حاجبان خود آنان بود و خصوصاً برای همین کار مامور سپاه میگردید به آنان ابلاغ می‌شد. غلامان سلطانی هنگامیکه در مراسم رسمی از اسب فرود می‌آمدند سلاحی ویژه داشتند که عبارت بود از نیزه کوتاه و کمان و کویال (گرز). هر غلام سرایی برای خود خدمتگار شخصی یا خادم داشت و هر غلام خاص دارای یک خادم بود و دادن دو خادم به یک غلام امتیاز ویژه ای بود (باسورث، ۱۳۹۵: ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۱).

بعد از فوت سلطان محمود غلامان ترک دست بازتر در قدرت پیدا کردند. انطباط و سختگیری را که محمود نسبت به غلامان خود داشتند، مسعود در زمان حکمروایی خویش نداشت. در بعد از فوت محمود، رقابتی سختی بین محمودیان و مسعودیان به وقوع پیوست که تاثیر زیانباری بر قدرت و دولت غزنوی بجا گذاشت. مسعود با خیلی از فرماندهان مشهور دوره پدرش که خواستگاه غلامی داشتند، با بدی رفتار کرده و آنها را در بند کرده و یا هم به قتل رساند. این رفتار مسعود بر علاوه تضعیف سپاه، بر وفاداری غلامان تحت امر فرماندهان دوره محمودی نسبت به مسعود، اثر منفی گذاشت.

مسعود به مجرد خبر شدن از فوت پدرش در اولین اقدامات اش نامه به التونتاش حاجب

حاکم خوارزم نوشت و در نامه خود بر حق خود مبنی بر ولیعهد بودن پدرش محمود تاکید کرد و سپس بیان داشت که: «واجب بود اعلام تو کردن باید که حاضر و بیدار باشی... و اگر مرا به لشکری احتیاجی باشد باید که لشکر آماده باشد.» (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۷۳) به همین مضمون مسعود نامه ای نوشت به اسغتگین غازی سپه سالار خراسان که به جای ارسالن جاذب به انجاگماشته شده بود و او نیز در منصب به اندازه التونتاش بود. از سوی دیگر سلطان محمد که در غزنه با حمایت حاجب علی قریب بن ایل ارسلان معروف به خویشاوند، به تخت نشسته بود، نامه‌های به این دو سردار نظامی کارگشته فرستاد و از حق خود در ولیعهدی سخن گفته بود. مسعود تا زمان که جواب نامه از سوی التونتاش و اسغتگین مبنی بر حمایت ایشان از مسعود، دریافت نکرده بود، دست به هیچ اقدامی، احتمالاً از بیم حمایت التونتاش و اسغتگین حاجب از محمد، نزد. به مجرد دریافت نامه ای التونتاش و اسغتگین که حمایت خود را از ولیعهدی مسعود در برابر محمد اعلام کرده بودند، مسعود نامه ای به محمد نوشت و تاکید در باب ولیعهدی پدر کرد. (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۷۳-۴) وقایع بالا در واقع بیانگر این نکته است که غلام سپاهیان دوره محمود که به مراتب بالای نظامی دست یافته بودند، تا چه حد در سیاست و قدرت و معضل جانشینی در دولت غزنه نقش و نفوذ داشتند که به مجرد فوت محمود، در جانشینی مسعود و محمود خود را اشکار نمودند.

برعلاوه دو حاجب فوق در خراسان و خوارزم، غلامان ترک غزنه هم برای اولین باز از زمان محمود، نقش فعالی در قدرت با استفاده از قدرت نظامی خود بازی کردند. غلام محبوب محمود ایاز با همکاری علی دایه از دیگر حاجبان محمود که در زمان محمد در غزنه بودند، در پنجا روزگی سلطنت محمد در یک اقدام هماهنگ شده با تعداد از غلامان خاصه دربار محمود از غزنه فرار کرده و راهی نیشابور شدند تا خبر وقایع غزنه را به مسعود برسانند. محمد گرچه هندوان را به تعقیب آنان فرستاد اما در نبردی که در مسیر راه رخ داد، تعداد زیادی از هندوان و غلامان کشته شده و در نهایت هندوان شکست خوردند و به غزنه بازگشتند و غلامان «ابونجم ایاز بن ایماق و علی دایه همچنان با ان غلامان انبوه بتعجیل همی رفتند تا همه

به نیشاپور پیش امیر مسعود آمدند. و چون امیر را بدیدند همه نماز بردند، و خدمت کردند و بروی پادشاهی سلام کردند و ایشانرا بپذیرفت وی نکوگفت و عذرخواست و از راه پرسید و امیدهای نیکوداد.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۰-۲۱).

در شروع حکومت یکساله محمد که مسعود در گرگان به سر میبرد، حاجب علی حاجب بزرگ دربار محمود نقش عمده در به تخت نشاندن سلطان محمد ایفا کرد. وی با فرستادن نامه به محمد و فراخواندن او به غزنه، درنهایت وی را به تخت نشانند. حاجب علی سپس از این کرده خود پشیمان شده و رسولانی نزد مسعود فرستاده و از اشتباهات اش سخن به میان آورد. مسعود با استفاده از حاجب علی که لشکر همه زیر فرمان وی بود، محمد را دستگیر کرده و سپس حاجب علی را که در به تخت نشاندن محمد نقش ایفا کرده بود، گرفته و همراه منکیتراک برادرش که قبلا خود مسعود وی را مرتبه حاجبی داده و به احترام به وی مینگریست، به قتل رساند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴-۴۲۳).

بعد از قتل حاجب علی، مسعود تلاش کرد تا سپه سالارن قدرتمند پدرش را از بین ببرد. از این رو بعد از قتل حاجب علی قریب، او حتی تلاش کرد تا التوتناش را که ترک پیر و خردمندی بود و به گفته ندیمان مسعود «التوتناش گرگ بونه بود واز او در خوارزم ددرسرها خیزد او را باز می باید خواند و فورگرفتن که کردنی قوی است.» و منصب اش از منصب سلطان محمود و سلطان مسعود کم نبود و هزار و پنجمصد غلام زرین زرخریده خود داشت و سلطان محمود در همه کارها با او مشورت می کرد و از رایش بیرون نمی شد، هم دربند کند. التوتناش از برخورد مسعود با حاجب علی شرایط را درک کرده و با تدبیر و حيله‌ها از حضور سلطان از هرات به سوی خوارزم شتافت و مسعود بعدا هرچه قاصد و نامه مبنی بر بازگشت وی به هرات نوشت، بازنگشت. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۷۷).

برخورد مسعود با غلامان کار دیده پدرش که سردی و گرمی روزگار را چشیده بودند، محدود به حاجب علی قریب نماند. زمانیکه مسعود به بلخ آمد، در اولین اقدامش دو سپه سالار مهم دوره پدر را که خدمات شایسته انجام داده بودند، اریارق سپه سالار هند و اسغتگین غازی سپه

سالار خراسان که جانشین ارسلان جاذب شده بود، را گرفته و با حیل و فراوان به بند کرد. اریارق تعداد غلامان شخصی و حاجب شخصی در اختیار داشت که مدام با او بودند و از وی محافظت می‌کردند. گرفتن اریارق به مقاومت اولیه غلامان وی که وفادار به وی بودند، مواجه گردید اما بعداً با تدبیر مسعود غلامان دست از جنگ و شورش برداشتند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۹۴).

معلوم نیست که چرا مسعود با جدیت با این سرداران کارکشته نظامی ترک تبار برخورد خشن کرد. اما قدر معلوم این است که مسعود از نفوذ و قدرت آنها در هراس بوده است. هردوی این سردار بزرگ بسیاری از غلامان شخصی داشتند و می‌توانستند سپاهیان زیر فرمان خود را مانع و افاداری به سلطان شوند و یا اینکه اگر صلاح می‌دیدند تا کسی دیگری به جای مسعود به تخت غزنه حمایت کند، بر علیه مسعود عمل می‌کردند. در رفتن محمود به سوی ایران به قصد مواجهه با دیلمیان و قرامطه، اریارق حاکم هندوستان و ارسلان جاذب حاکم چهار حد شهر خراسان، هرکدام دارای پنجصد و ششصد غلام زرخریده خود بودند و این غلامان غیر غلامانی بودند که در محل کار خود بوده و در سفر نیامده بودند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۴). از این رو مسعود که در این سفر با پدر بوده و قدرت آنان را مشاهده کرده بود، در شروع فرمانروایی اش تلاش کرد تا از قدرت روز افزون آنها جلوگیری کند. (باسورث، ۱۳۹۵: ۲۴۰) و در نهایت: «وهرکسیکه امیر مسعود را رحمه الله خلاف کرده بود و با خصم او مطابقت کرده بود، همه را بدست آورد و هر یکی را از ایشان عقوبتی کرد و همه را مستأصل گردانید.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۵).

در کنار این مسئله که نفوذ و قدرت سرداران بزرگ و غلامان شخصی آنان مایه تهدید مسعود بود، باید از عدم درک درست سپه سالاران محمود و مسعود در مواجهه با سیاست و دبیری هم یاد کرد. در دوران محمود تلاش سلطان غزنه این بود که تا حد توان از نزدیکی سرداران نظامی خود با دبیران و وزیران حکومت خود ممانعت به عمل بیاورد چرا که نزدیکی این دو عنصر به ایجاد قدرت بیشتر نزد آنان منجر شده و طبیعتاً به تهدید بزرگتر به قدرت و موقعیت سلطان محمود به حساب می‌آمد. این وضعیت در نهایت موجب دوری آنان از سیاست و عدم فهم درست موقعیت‌های سیاسی و چگونگی مواجهه با این موقعیت‌ها گردید.

بر تخت نشاندن محمد توسط حاجب علی بن ایل ارسلان را میتوان در این راستا تعبیر کرد که در نهایت ایل ارسلان به اشتباه خویش پی برده و از به تخت نشاندن محمد پشیمان گردید. در کنا این، عدم وجود کدخدا و دبیر اب دیده در کنار این فرماندهان هم، در عدم رفتار درست آنان در این موقعیت‌ها می‌افزود که در نهایت رفتار خشین مسعود را در پی خود داشت (Tetley, 2009: 20-21).

در بند انداختن و کشتن سالاران نامدار فوق، مسعود غلامان شخصی آنان را مصادره و سپس میان ارکان دولت غزنوی تقسیم کرد. سلطان بهترین غلامان را برای خود گرفت و مابقی را به درباریان بخشید. علی رغم اینگونه اقدامات، تلاشهای سلطان برای جلوگیری از وفاداری میان غلامان و فرماندهان نظامی که مانع وفاداری مستقیم غلامان به سلطان می‌گردید، تماما قرین موفقیت نبود. بخش قابل توجه غلامانی که در سال ۴۳۱ هجری ارتش غزنوی را ترک گفتند و به جانب سلجوقیان رفتند متعلق به امیر یوسف بن سبکتگین، علی قریب، اریارق و اسغتگین غازی بودند که هر چهار تن آنان پیش از این قربانی حسادت و سوءظن مسعود گردیده بودند. (باسورث، ۱۳۹۵: ۱۰۴)

در نخستین سال‌های امارت مسعود تقریباً همه مناصب مهم لشکر در دست غلامان ترک بودند که در دوره محمود دوران خدمت خود را گزرانده و به مناصبی در اواخر محمود دست یافته بودند. در ۴۲۲ هجری که مسعود از هرات به بلخ آمد، سه غلام ترک محمودی؛ بلکاتگین و بکتگین و علی دایه، از حاجبان زمان محمود، حاجبان بزرگ مسعود در بلخ بودند و بگتغدی هم سالار غلامان سرایی بود (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۸۵). اریارق تغمش ترک جامه دار مسعود بود که در فرو گرفتن اریارق سپه سالار هند، نقش عمده ایفا کرد. مسعود تغمش را با غلام سپاهبانی از ترکمانان قزل، بوقه و کوکتاش که در خدمت مسعود آمده بودند، و غلامان سرایی به سوی مکران فرستاد و امیر یوسف برادر محمود را هم با ده سردار نظامی دیگر به قصدار به حمایت وی فرستاد تا از غزنین دور باشد و سرهنگان ترک را که با وی رفته بودند، مؤظف به جاسوسی از یوسف کرد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۲۵-۶). برای اولین بار در سال ۴۲۰ هجری بود که سلطان

مسعود در ری گروهی از ترکمنان را با ریس شان بنام یغمر داخل سپاه خود کرد. اما این ترکمنان هرگز نیروی قابل اعتماد و شایسته نبودند (باسورث، ۱۳۹۵: ۲۲۹).

از غلام سپاهیان بزرگ ترک دیگر که در اولین سال فرمانروائی مسعود به سپه سالاری رسید و بعدها در دسرهای زیادی خلق کرد، احمد ینالتگین از غلامان محبوب سلطان محمود و به گفته بیهقی: «این احمد (ینالتگین) مردی شهم بود و او را عطسه امیر محمود گفتندی و بدو نیک بمانستی.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۱۵) بود. ینالتگین گرچه به گفته بیهقی «شاگردی سالاران نکرده است خازن پدر مسعود بوده است» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۵۲) اما از طرف مسعود به سپه سالاری گمارده شد و سپس روانه هندوستان گردید. مسعود با وی از اصناف مختلف از جمله دیلمیان همراه کرده و در دشت شاه بهار تعبیه کرده و به هند فرستاد. در زمان که احمد به هند رفت، عبدالله قرانگین سالارغازیان به هند بود. در جدال بر سر سپه سالاری هندوستان در لاهور که مقرر فرماندهی هند بود، بزرگان و غازیان لاهور به سپه سالاری احمد رضایت دادند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۵۲، ۵۱۶). برخورد تحقیر آمیز مسعود با احمد ینالتگین و به گفته گردیزی: «وان غضبها و مصادره ورنج و استخفافها که احمد ینالتگین رسیده بود اندر دل احمد بود. چون بهندوستان رسید، سر از طاعت بکشید و عصیان پدید کرد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۵) که از محبوبان محمود بود، و در کنار آن وجود منابع سرشار هند و کثرت افواج شورشی در آنجا و سوسه خاصی داشت که هر سالاری را به شورش تحریک می‌کرد. (باسورث، ۱۳۹۵: ۱۱۰)

در نتیجه باعث شد تا احمد در هندوستان سر به عصیان بلند کرده و در دسرهای زیادی به مسعود خلق کند. در سال ۴۲۴ هجری احمد ینالتگین سر عصیان بر علیه مسعود بلند کرد و چون: «چون به هندوستان رسید غلام چند گردن کش مردانه داشت و سازی و تجملی نیکو و به ترکستان پوشیده فرستاده بوده است بر راه پنجهیر (پنجشیر) تا وی را غلام‌های ترک آرند و تا این غایت هفتاد و اند غلام آورده‌اند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۱۵، ۵۱۷) خبر وی را مسرعان به مسعود می‌آوردند و «در این میان نامه‌ها پیوسته می‌رسید که احمد ینالتگین بلوهور باز آمد با ترکمنان. و بسیاری مفسدان لوهور و ازهر جنس مردم بر وی گرد آمد. و اگر شغل او را بزودی گرفته

نیاید، کار دراز گردد، که هر روزی شوکت و عزت وی زیادت است.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۱۹، ۵۲۰) نسبت به وی بدگمان شد و لشکر به هند فرستاد تا عصیان وی را سرکوب کرد.

تاش فراش از دیگر سرداران ترک بود که در اولین سال سلطنت مسعود دوماه بعد از ینالتگین لباس سپه سالاری پوشید. مسعود بعد از آمدن از مناطق مرکزی ایران مانند ری و اصفهان به بلخ برای تصاحب کرسی سلطنت، مدام از مناطق متذکره در بیم و هراس بود که مبادا از دست نرود. حاکم انجا حسین بن معدن که امیر مکران بود، به درگاه مسعود آمده و شکایت کرد که ابوالعسکر قدرت را قبضه کرده است. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۵) مسعود با مشورت با وزرای خود، تاش فراش را رتبه سپه سالاری داد و با تعداد از غلامان خاصه سلطانی به ان دیار گسیل کرد. مسعود خمار تاش از دیگر غلامان دوره محمودی که به مرتبه حاجبی رسیده بود، را بر سالاری بر ترکمانان یغمر، بوقه، قزل و کوکتاش انتصاب کرد و آنان را به آمدن به نیشابور برای کمک به تاش فراش امر نمود. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۴۷-۸) بیهقی در رویداد سال ۴۲۴ هجری از پسر حاجب ارسلان جاذب از فرماندهان ترک مشهور محمود یاد می‌کند که در هنگام سفر جنگی بوسهل حمدوی به اصفهان و ری، به درخواست شخص بوسهل حمدوی با وی همراه شده بود، چون: «وگفت هم نام دارد و هم مردم و هم بتن خویش مرد است.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۰۶).

در لشکر کشی‌های این دوره اکثرا ترکان و غلامان سلطانی که تقریباً همه ترک بودند، نقش اساسی را ایفا می‌کردند. در لشکرکشی به سوی بخارا به فرماندهی خوارزمشاه تقریباً همه جناح‌های لشکر از ترکان و سالاران ترک تشکیل شده بود. خوارزم شاه در قلب، بگتگین حاجب و پیری اخور سالار در میمنه و تاش سپه سالار به میسره مقرر گردید و با استفاده از غلامان سلطانی ساقه لشکر را قوی ساختند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۴۴۱).

در ۴۲۵ هجری که وضعیت مکران و نواحی اطراف ان اشفته گردید، سلطان مسعود نوشتگین را به این مهم گسیل کرد. علی نوشتگین از غلامان ترک نژاد محمود بود که در زمان ملاقات محمود با قدر خان یوسف به سبیل تحفه از قدر خان دریافت کرده بود. نوشتگین با توجه به زیبایی خاصی داشت مورد توجه امیر محمود قرار گرفته و مقرر شده بود که او در جمع غلامان خاصه زندگی

کند. در زمان محمد وی ساقی محمد شد و مال فراوان از محمد دریافت کرد. در زمان مسعود نوشتگین رشد یافته به مرتبه دوات داری و سپس به مرتبه سپه سالاری رسید. در سال ۴۲۵ هجری که وضعیت مکران اشفته گردید، سلطان مسعود در مشورت با خواجه بزرگ احمد حسن، علی نوشتگین را به سپه سالاری انتخاب کرده به سوی مکران روان کرد (بیهقی، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۵۵).

مهمترین تغییری که در شیوه استفاده از غلامان سرایی در این دوره رخ داد، فرستادن این غلامان با فرماندهان غزنوی برای مقابله و جنگ در مناطق مختلف قلمرو امپراتوی غزنوی بود. در سال ۴۲۲ هجری که یارق تخمش به سوی مکران رفت، مسعود دو هزار سوار سلطانی/خاصه همراه با دیگر ترکان و ترکمنان که در خدمت مسعود آمده بودند، به همراه یارق تخمش به آن سو فرستاد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۱۶-۷). در عین حال که فرستادن تعداد مشخص از غلامان خاصه برای نبرد انجام می‌پذیرفت، مسعود در تعیین حکام بعضی از مناطق قلمروش، تعداد از غلامان محدودی را به سیل هدیه به سپه سالاران مذکور واگذار می‌کرد. در فرستادن احمد ینالتگین به سوی هند به جای اریارق که توسط امیر مسعود گرفته و در بند گردید، مسعود «صد وسی غلام سلطانی بیشتر خط آورده که امیر ازاد کرده بود بدو سپرده بگذشتند با سه سرهنگ سرایی و سه علامت شیر و طرادها^۱ برسم غلامان سرایی» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۵۵) ظاهراً به نظر می‌رسد که در این مورد غلامان خاصه ای که وجود آنها در دربار خطر افزین بوده‌اند، و به گفته بیهقی: «و تنی چند از گردنکشان غلامان سرایی که از ایشان خیانتها رفته است و برایشان پدید کرده ازاد خواهند کرد و صلت داد و چنان نمود که خیل تواند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۵۳) با ینالتگین همراه شده بودند تا و خطر وجود آنان را برای درگاه غزنه از بین ببرد. در رفتن تاش سپه سالار عراق در این سال به سوی ری و اصفهان، تاش شخصاً صد و پنجا غلام شخصی داشت و سلطان مسعود صد غلام خاصه دیگر به همراه وی به آن سو فرستاد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۷۳). یک سال بعد در سال ۴۲۳ هجری علی دایه که در رفتن از نزد محمد به سوی مسعود با ایاز یکجا بود، از مرتبه حاجبی به سپه سالاری ارتقا پیدا کرد و با

^۱. طراد، نیزه ای کوچک که آن را مطرد نیز می‌نامند.

لشکر از غلامان سرایی سلطانی به سوی نیشابور رفت تا در همکاری با تاش فراش متوجه هجوم و تاخت تاز ترکمنان باشند. به گفته بیهقی: «ازوی وجیه تر مردی و پیری نیست و الت وعدت و مردم و غلام دارد.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۴۳۶-۷).

در رفتن بوسهل حمدوی در ۴۲۴ هجری به سوی ری و اصفهان بجای طاهر دبیر که نتوانسته بود ان دیار را درست ضبط کند، سلطان مسعود «امیر مهتر سرای ودبیر غلامان را بخواند دوصد غلام بیشتر خط آورده همه خیاره و مبارزو اهل سلاح بگزید و نام نبشتند و پیش آوردند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۹۷). دوصد غلام خاصه باوی همراه کرد. در رفتن تلک هندو در همین سال به سوی هندوستان برای سرکوب شورش احمد ینالتگین، سلطان مسعود تعداد از سواران درگاهی/ غلامان سرایی با وی همراه کرد تا به هندوستان روند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۲۶).

غلامان سرایی نقش فعال خود را چنانچه در دوران محمود بازی کردند، در این دوره هم انرا ایفا کردند. ظاهرا بر تعداد غلامان سرایی در این دور افزوده نشده است. بیهقی از غلام ترک محمود به نام خمارتگین ترشک یاد می‌کند که از جمله حاجب سرایان غلامان خاصه بوده است و در کشتن امیر مظفر از دبیران امیر مسعود در نیشابور نقش داشته است. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۶۱) در نخستین جنگ مسعود با غوریان که قلاع سخت و مستحکم داشت و لشکر غزنه در تصرف آنان عاجز آمده بودند، سلطان مسعود به غلامان خاصه دستور داد تا پیش رفته و با تیر با آنها به جنگ پردازند که در نتیجه با تیر به غوریان غلبه کردند و اینگونه تدریجا به پیشروی پرداختند تا «غلامان وحشم واصناف لشکر بدان قوی دل می‌گشتند و جنگ سخت تر می‌کردند و حصار بشمشیر بستند بسیار از غوریان بکشتند و بسیاری زنهار خواستند تا دستگیر کردند وزینهار دادند و برده و غنیمت را حد و اندازه نبود.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۴۲)

در رفتن سلطان مسعود به سوی گرگان، مسعود غلامان خاصه خویش را که حدود چهار هزار نفر می‌رسید، با سالاری حاجب بگتغدی با خود برد. در این سفر تقریبا تمام سرداران مهم لشکر در دست غلامان ترک از جمله التونتاش حاجب، پیری اخورسالار که فرماندهی سواره نظام عرب و سه هزار سواره غلامان خاصه سلطانی را که متشکل از ترک و هندو بودند، در دست داشت،

بودند که تحت فرماندهی مودود پسر مسعود سوی دهستان رفت. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۸۴) سپس امیر مسعود در حمله به شهر ناتل واقع در گرگان تعداد غلام سرایی قوی به اندازه یک هزار و پنجصد سوار دیگر گزیده تر به همراه خود برد و به یک حمله گرگانیان را شکست داد و به گفته بیهقی: «مبارزان غلامان سرایی از ایشان بسیار بکشتند و بسیاری دستگیر کردند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۹۱).

در مقابله با ترکمنان سلجوقی در سال ۴۲۶ هجری زمانی که مسعود از گرگان برگشته و به نیشابور بود، بیهقی از حدود ده سالار یاد می‌کند که همه مقدمان حشم اند و تعدادی از آنان از غلامان ترک دوران محمود پدرش و تعدادی هم برکشیده مسعود و از سالاران دوران خود وی بوده‌اند. سپس در فرستادن لشکر از نیشابور به سوی نسا، مسعود حاجب سالار بگتغدی را به فرماندهی همه سالاران موجود در لشکر برگزید و دوهزار از غلامان خاصه که «عالمی را بسنده بودند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۶۲۷) با وی همراه کرد. و به نوشته گردیزی در این نبرد سالاران مهم لشکر اکثراً و یا تقریباً همه مانند فتگین خزینه دار، پیر حاجب اخور سالار بودند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۹) سپس در جنگی که بین این لشکر و ترکمنان صورت گرفت لشکر غزنین شکست خورده و سالار بگتغدی توسط غلامانش از میدان نبرد سالم بدر آمد و حسین بن علی میکائل توسط ترکمنان اسیر گردید (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۳۰). بیهقی سپس دلیل این شکست را تعدد سالاران حاضر در لشکر «اگر مثال سالار بگتغدی نگاه داشتندی این خلل نیفتادی، نداشتندی» ذکر می‌کند و سپس بیان می‌کند که در این جنگ هر سالار برای خود «وهرکس بمراد خویش کار کردند که سالاران بسیار بودند.» عمل می‌کرد که در نهایت منجر به شکست آنان گردید. غلامان خاصه سلطان در این شکست «و غلامان سرایی نیز در رسیدند شکسته و بسته اما بیشتر همه سوار.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۶) اکثراً سالم دوباره به نیشابور برگشتند.

در ۴۲۷ هجری نوشتگین خاصه که قبلاً از سوی مسعود لباس سپه سالاری پوشیده بود، و در این سال والی ولایت مرو بود، درگذشت. نوشتگین خاصه به مانند سایر سپه سالاران و حاجبان دربار مسعود از خود دارای تجمل و الت ساز و ابهت و تعداد غلام بود و زمانی که از پیش محمود رو سوی خانه خود می‌کرد: «علی نوشتگین برنشست با بوشی عظیم از خیل و غلامان و چاکران روی

به خانه خویش نهاد.» (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۶۱) و به قول خودش که قبل از مرگ گفته بود «هرچه اورا هست از غلام و تجمل و الت و ضیاع همه خداوند راست. و غلامانانش کاری اند و در ایشان رنج بسیار برده است باید که از هم نیفتند. و غلامی است مقدم ایشان که اورا خمارتگین قران خوان گویند و بنده پرورده است او را ناصح و امین است و بتن خویش مرد، باید که امیر اورا بسر ایشان بماند که صلاح در این است.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۶۷۸) تعداد غلامان شخصی در اختیار داشت که بعد از فوت اش همه اموال و غلامان وی متعلق به سلطان مسعود گردید.

به تعقیب این در جنگ‌های متعددی که میان غزنویان و ترکمانان اتفاق افتاد غلامان خاصه و سالاران محمودی و مسعودی که همه به جز چند مورد ترک بودند، نقش اساسی در جنگ با آنها بازی کردند. در جنگی که در سال ۴۳۰ هجری در بلخ تحت فرماندهی خود مسعود با سلجوقیان به رهبری داود صورت پذیرفت «گمان می‌بردم که روز بجاشگاه نرسیده باشد که خصمان را برچیده باشند لشکر ما، که شش هزار غلام سرایی بود بیرون دیگر اصناف مردم.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۵۳) بیهقی از اعتماد فراوان به غلامان سرایی یاد می‌کند که در کوتاه‌ترین زمان خصم را شکست دهند. اما با تداوم جنگ و عدم شکست به موقع ترکمانان، سلطان مسعود شخصا به میدان رفته «وکس فرستاد پیش بگتغدی تا از غلامان هزار مبارز زره پوش نیک اسپه که جدا کرده امده است بفرستاد و بسیار تفاریق نیز گرد آمدند، و امیر بتن خویش حمله برد بمیدان و پس بایستاد و غلامان نیرو کردند و خصمان بهزیمت برفتند چنانکه کس مسکس را نه ایستاد.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۵۳)

جنگ دندانقان که یک سال بعد ازین واقعه رخ داد آخرین تلاش حضور فراوان غلامان و به ویژه غلامان خاصه و سالاران ترک به همراه دیگر اصناف لشکر بود که به شکست مسعود انجامید. در جریان جنگ‌های متعددی که مسعود با ترکمانان کرد، تعداد از غلامان عادی و غلامان سرایی لشکر غزنین را رها کرده و به سلجوقیان پیوستند. این کار قبل از جنگ دندانقان اتفاق افتاد. ظاهراً غلامانی که به ترکمانان پیوسته بودند از آن سرداران محمودی بودند که در دوران مسعود یا به قتل رسیدند و یا در بند افتادند از جمله امیر یوسف برادر محمود. زمانیکه

ترکمنان بعد از شکست بلخ از مسعود، باهم در مورد جنگ و یا عدم جنگ با مسعود به مشورت نشستند، تعداد از این غلامان در لشکر آنان وجود داشتند که به قول بیهقی: «وانچه گریختگان اینجایی اند از ان امیر یوسف و حاجب علی قریب وغازی(اسغتگین غازی) و اریارق(سپه سالار هند در زمان محمود) و دیگران» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۵۶) بودند که طغرل سلجوقی از وجود آنان در لشکر وامکان خیانت انها نگران بوده است.

در جنگ دیگر مسعود در طلخاب با ترکمنان ارکان پنج گانه لشکر مسعود را همه سرداران ترک از جمله سپه سالار علی دایه، حاجب بزرگ سباشی و ارتگین حاجب به عهده داشتند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۵۸) در این جنگ‌ها اکثرا غلامان خاصه را برای محافظت از ساقه لشکر قرار میدادند که ترکمنان معمولا بر ساقه لشکر حمله می‌کردند. در جنگ طلخاب مسعود ارتگین حاجب را با پنجصد غلام سرایی قوی و پنجصد سوار هندو بر ساقه لشکر مقرر کرد تا متوجه بار و بنه لشکر بوده و آن را از دست برد ترکمنان مصؤون نگهدارند(بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۶۰).

در رفتن سلطان مسعود به سوی دندانتقان، مسعود از هرات با سرداران نظامی ترک خویش لشکر را حرکت داد. در این لشکرکشی سپه سالار علی دایه، حاجب بزرگ سباشی، پیری اخورسالار، بایتگین ابدار، ارتگین حاجب، بگتغدی حاجب و سنقر لشکر را هدایت می‌کردند. از غیر ترکان تنها بوبکر حاجب عرب با لشکر کرد و عرب در این سفر جنگی همراه دیگران بود. غلامان سرایی هم در این سفر تحت رهبری بگتغدی حاجب بودند(بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۰۲). سپس در رفتن امیر مسعود سوی طوس هزار غلام سرایی و دوهزار سوار دیگر اصناف با مسعود بوده است. در تعقیب طغرل که از نیشابور گریخته بود، مسعود ارتگین حاجب را با پنجصد غلام سرایی و فوجی از کرد و عرب تحت رهبری بدر حاجب و تگین جیلمی را با پنجصد غلام سرایی به تعقیب طغرل که از نیشابور به مجرد نزدیک شدن مسعود به نیشابور، گریخته بودند گسیل کرد(بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۰۳-۴).

در رفتن لشکر امیر به سوی دندانتقان غلامان سرایی از کمبود اسپ میردند و از شتر به جای اسپ استفاده می‌کردند. بیهقی همچنان گزارش می‌دهد که در روز قبل از جنگ

دندانان غلامان سرایی از عدم توانای خود در جنگ از بالای شتر با دشمن سخن گفته و حتی قصد کرده بودند تا اسپ سایر اصناف لشکر از جمله تازیکان را بگیرند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۲۳، ۸۲۶). و در صحبت بگتغدی حاجب سالار غلامان سرایی با مسعود، بگتغدی عدم جنگ قوی غلامان سرایی را «وکار نکردن غلامان از اسپ است، اگر بیند خداوند اسپ دو صد تازی و خیاره بسر غوغا انان دهد از اسپان قوی تا کار نیک برود.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۳۲). و سپس در روز جنگ دندانان عدم وجود اسپ بر بی نظمی لشکر انجامید «چون امیر براند از انجا نظم بگسست که غلامان سرایی از اشتر به زیر آمدند و اسبان ستن گرفتند از تازیکان، از هرکس که ضعیف تر بودند، بهانه آنکه جنگ خواهیم کرد، و بسیار اسپ بستند چون سوار شدند با آنکه بشب اسپان تازی و ختلی سته بودند یار شدند و بیک دفعه سیصد و هفتاد غلام با علامت‌های شیر بگشتند و بترکمنان پیوستند و آن غلامان که از ما گریخته بودند بروزگار پورنگین بیامدند و یکدیگر را گرفتند و او را دادند که یار یار و حمله کردند بنیرو و کس کس را نه ایستاد و نظام بگست از همه جوانب، و مردم ما همه روی بهزیمت نهادند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۳۴-۵). در نزدیکی سرخس که چابک سواران ترکمن به لشکر مسعود حمله کردند، «و سواری پنجمصد از گریختگان ما، گفتند که سالارشان پورنگین بود.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۲۴) غلامان گریخته از لشکر غزنوی همراه با ترکمنان در این حمله اشتراک ورزیده بودند.

در روزهای نزدیک به جنگ دندانان امیر مسعود ارتگین حاجب را در غیاب بگتغدی حاجب که حاجب کارکشته و با تجربه‌ی بود، به جای بگتغدی بر سرهنگان غلامان سرایی و غلامان زبده تر امیر مقرر کرد و این کار باعث رنجش بگتغدی حاجب «هرچه از وی می پرسیدند از حدیث غلامان این روز که تدبیر چیست یا فوجی غلام فلان جای باید فرستاد جواب می‌داد که ارتگین داند و سلطان مثال او را و سرهنگان را داده است و من چیزی نیستم واز کار بشده ام از من چه خواهید؟» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۲۹). از امیر مسعود و عدم درست فرماندهی غلامان سرایی «و غلامان کار سست می‌کردند. حال غلامان این بود.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۲۹). در جنگ با ترکمنان گردید. سپس بیهقی گزارش می‌دهد که اعیان لشکر مسعود تأکید می‌کردند

که غلامان سرایی بدون حاجب بزرگ شان بگتغدی سالار جنگ درست نمی‌کنند و «ترک بزرگ است هر چند از کار بشده است، اگر غلامان را بمثل بگویند باید مرد بمیرند و چون دل وی قوی گشت غلامان کارکنند و نباشد خصمان را بس خطری.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۳۱).

بعد از شکست دندانقان مسعود با تعداد از سپه سالاران ترک و غلامان خاصه به سوی غزنین آمدند. از جمله این فرماندهان عبدالله قراتگین سالار غازیان لاهور و حاجب بزرگ سباشی و بگتغدی با تعداد از غلامان سرایی بودند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۳۹). مسعود بعد از بازگشت به غزنین رفتار سالهای اول سلطنت خود با فرماندهان بزرگ ترک‌تبار خویش را تکرار کرد. وی به جرم احمال در جنگ و سستی در مقابله با ترکمنان در جنگ دندانقان، سه سپه سالار و حاجبان بزرگ دربار خود که خدمات ارزنده‌ی را انجام داده بودند، سپه سالار علی دایه، که در به تخت نشاندن مسعود همراه با ایاز نقش مهم ایفا کرده بود، حاجب بزرگ سباشی و حاجب بگتغدی سالار غلامان سرایی را در بند کرده و به سوی هندوستان فرستاد که همگی در یک روز فوت کردند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۳۷. مقیم الهروی، بی تا: ۱۳-۱۴).

شمار غلامان خاصه

ارقام مشخص از غلامان خاصه/غلامان سرایی در دوره‌های فرمانروائی سبکتگین، محمود و مسعود یکسان نبوده است. منابع ارقام متفاوت ذکر کرده است. در گزارش که از تعداد غلامان درگاهی سبکتگین آمده است نشان می‌دهد که این تعداد در زمان پسرش محمود رشد قابل ملاحظه داشته است. به گفته عتبی در درگاه سبکتگین حدود هزار غلام «هر روز هزار غلام کمر زرین بسته شمشیر حمائل کرده بخدمت آمدندی و از دور با ایستادندی.» (عتبی، ۱۳۳۴: ۴۲) می‌ایستاده‌اند. بیهقی در بحث خوارزم گزارش می‌دهد که محمود در بازگشت از جنگ خوارزم حدود یک هزار و پنجصد غلام خاصه مخصوص سواره نظام بدون دیگر غلامان در اختیار داشته است «چون امیر محمود از خوارزم بازگشت و کارها قرار گرفت هزار و پنجصد سوار سلطانی بود با مقدمان لشکر چون قلیاق و دیگران بیرون از غلامان.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۹۲۶). جوزجانی

تعداد غلامان وی در درگاه را حدود چهار هزار غلام آورده است. (جوزجانی ۱۳۶۳: ۲۳۱) این تعداد در اواخر حکومت محمود در حمله وی به ری و اصفهان بیشتر از هفت هزار غلام بوده است: «وهفت هزار دو صد شصت غلام همه کمرهای زر و قباهای مرصع که هر یکی از این غلامان پنجمصد و ششصد غلام زرخریده خود داشتند و هر یکی از این غلامان حاکم مملکتی و ولایتی بودند و ایشان غیر غلامانی بودند که بر سر محل و کار و بار بودند چون ارسلان جاذب که حاکم چهار حد شهر خراسان بود و چون از یارق که حاکم دوازده فرسنگ زمین هندوستان بود.» (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۶۳-۴). این تعداد کمتر از ارقام است که سفیر خلیفه عباسی در بارگاه محمود انرا گزارش داده است. سفیر خلیفه عباسی که در زمان محمود به غزنه آمد، در وصف دربار و عظمت و قدرت سلطان محمود می‌نویسد که در جریان عبور از میان صفوف سربازان، غلامان ترک را دیدم و این غلامان در تالارهای کوشک به نگهبانی گماشته شده بودند که همه مسلح بودند. گفتند که تعداد این غلامان به ده هزار نفر می‌رسد (باسورث، ۱۳۴۷: ۶۲) که احتمالاً غلامان خاصه هم جز از این ده هزار نفر بوده‌اند.

یک سال بعد از به تخت نشستن مسعود که رسولان خلیفه عباسی به دربار غزنویان آمد، بیهقی از چهار هزار غلام سرایی یاد می‌کند که «چون صبح بدمید چهار هزار غلام سرایی در دو طرف سرای امارت بیچند رسته بایستادند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۸۱). سه سال بعد در ۴۲۶ بیهقی در گزارشش در مورد تعبیه لشکر در دشت شاه بهار در روز عید، این تعداد «و غلامان سرایی که عدد ایشان درین وقت چهار هزار و چیزی بود آمدن گرفتند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۶۸۸) را تأیید می‌کند. شبانکاره‌ای در توصیف مجلس و غلامان مسعود سواران سلطانی را بیشتر از چهار هزار «وسواران سلطانی که با وی برنشستندی پنج هزار بودی و هرگز پادشاه به تمکین و جاهت او نبود.» (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۷۸) پنج هزار دانسته است.

از میان این چهار هزار غلامان سرایی، دسته غلامان خاصه بود که در روزهای دربار و مراسم رسمی و در شکارگاه‌ها در رسته‌های صنف نزدیک امیر می‌ایستادند. و در میان ایشان " پنجاه و شصت تن " غلامان اخص الخاص بودند که در داخل کاخ‌ها و کوشک‌ها و سرای‌های

سلطانی جایگاه مخصوص داشتند و کمرهای مرصع به جواهر داشتند. در کشفیات سال ۱۳۲۸ باستان شناسی افغانستان در دشت لکان واقع در ولایت هلمند امروزی، در جدار فیل پایه‌های بارگاه کوشک در دشت لکان تصاویر ۴۴ تن از غلامان سرایی سلطانی تشخیص شده است که احتمالاً همان دسته ای غلامان اخص الخاص سلطانی عصر غزنوی میباشند. عده ای از این تصاویر که احتمالاً تا پنجاه و شصت بوده اند، در اثر آتش سوزی‌های که علاوالدین جهانسوز در غزنه انجام داد، نابود شدند (کهزاد، ۱۳۲۸: ۲۶).

چهار سال بعد در ۴۳۰ هجری که امیر مسعود به بلخ بود و ترکمنان در صحرای علی اباد نزدیک بلخ هجوم آوردند، بیهقی تعداد غلامان خاصه را شش هزار نفر ذکر می‌کند و زیادی تعداد آنان را دال بر قوت لشکر سلطان میداند: «گمان می‌بردم که روز بچاشتگاه نرسیده باشد که خصمان را بر چیده باشند لشکر ما، که شش هزار غلام سرایی بود بیرون دیگر اصناف مردم.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۵۳). معلوم نیست که چرا در این سال غلامان سرایی از نظر تعداد رشد یافته بود اما باسورث عقیده دارد که شاید این افزایش تعداد نشان دهنده آگاهی کامل دربار غزنه از جدی بودن تاخت و تازهای ترکمنان و تلاشی پی گیر برای عقب نشاندن آنان بوده باشد (باسورث، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

نتیجه

غزنویان یک دولت نظامی محور بود که هسته اصلی قدرت نظامی آن را غلامان تشکیل میدادند. غلامان از بدو تأسیس غزنویان حضور فعال در عرصه سیاسی و نظامی داشتند. و چنانچه مبرهن است مؤسس سلسله غزنوی خود یک غلام کوره دیده، کارکشته و سپه سالار خراسان در دربار سامانیان بود. غلامان ترک در سپاه غزنویان قدرتمند تر نسبت به سایر گروه‌ها از جمله غلامان هندی بودند. غلامان شامل سواره نظام و پیاده نظام می‌شدند که در جنگ‌ها از هر دو گروه اشتراک می‌کردند. اما سواره نظام غزنوی از ارزش و قدرت بیشتر برخوردار بودند. بخش از غلامان که تحت هدایت و فرماندهی مستقیم سلاطین غزنوی بودند، به غلامان خاصه/غلامان سرایی یا غلامان سلطانی مشهور بودند. این گروه از میان غلامان عادی انتخاب می‌شدند و معمولاً غلامان با استعداد، دلیر، جنگجو و شجاع از صفوف غلامان

عادی جدا و به سرای غلامان خاصه داخل می‌شدند. غلامان خاصه تمرینات نظامی پیشرفته تر و سخت تری را تجربه می‌کردند. آنان از خود فرماندهان مشخص داشتند که فقط به اوامر و فرمان شخص سلطان غزنه عمل می‌کردند. غلامان خاصه از نظر جامه و لباس نسبت به سایر غلامان برتری داشتند و تعداد از آنان در تشریفات دربار همیشه استفاده می‌شدند. تعداد از این غلامان خاصه بعدها به مقتدرترین فرماندهان نظامی غزنوی تبدیل شدند.

غلامان سرایی رکن اساسی در پیشبرد ماشین جنگی غزنویان بود. آنان در دوردست‌ترین مناطق و در سخت‌ترین نبردها اعزام می‌شدند. در دوره سلطان محمود غزنوی معمولاً غلامان سرایی با شخص سلطان در نبردها اشتراک می‌کردند و محمود آنان را در آخرین لحظات که بدست آوردن پیروزی توسط سپاه غزنوی به مشکل برمیخورد، به میدان جنگ اعزام می‌کرد و آنان با سرعت و مهارت جنگی شان پیروزی نظامی غزنویان را تضمین می‌کردند. محمود آنان را در لشکرکشی‌ها به هندوستان، مناطق شرق ایران و ماوراءالنهر با خود میبرد و با امر او آنان وارد میدان نبرد می‌شدند. یکی از دلایل که آنان در این دوره تقریباً همیشه پیروز از میدان نبرد بیرون می‌شدند این بود که معمولاً در صفوف واحد و بطور دسته جمعی تحت فرمان شخص محمود به جنگ‌ها برده می‌شدند. در جای جای از جنگ‌ها که جان فرماندهان نظامی غزنویان به خطر مواجه می‌شدند، این غلامان سرایی بودند که برای حفظ جان آنان و شکست دشمن، وارد میدان می‌شدند.

در دوره مسعود غلامان سرایی همانند دوره پدرش نقش مهم در پیروزی‌های نظامی وی و جنگ‌های وی داشت. در این دوره اما مسعود غلامان سرایی را تحت فرماندهی فرماندهان نظامی خود به جاهای دور دست و نزدیک گسیل می‌کرد. در این دوره با توجه به تغییرات که در رفتار مسعود با فرماندهان کارکشته نظامی صورت گرفته بود، دستگیری، کشتن و تبعید فرماندهان مقتدر نظامی، ایجاد شک و شبهه در ذهن مسعود نسبت به وفاداری غلامان و جنگ‌های پیاپی مسعود با دشمنانش به ویژه سلاجقه نو ظهور، غلامان خاصه کماکان نقش خود را به عنوان نیروی زبده غزنوی ایفا کردند اما در آخرین نبرد مسعود، همه باهم و یکجا در دندانقان شکست را تجربه کردند.

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین علی. ۱۳۷۱. *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت وعباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن. ۱۳۶۳. *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن حوقل. ۱۳۶۶. *صورت الارض (ایران در صورت الارض)* ترجمه و توضیح دکتر جعفرشعار، تهران: امیر کبیر.
- استرآبادی، محمد قاسم هندوشاه. ۱۳۸۷. *تاریخ فرشته*، ج اول، به تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات دکتر محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- باسورث، کلیفورد آدموند. ۱۳۹۵. *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- باسورث، کلیفورد آدموند. ۱۳۴۷. *رسول نزد محمود غزنوی*، مجله اریانا، شماره ششم، قوس و جدی، کابل: انجمن تاریخ.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین. ۱۳۷۴. *تاریخ بیهقی*، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، تهران: چاپخانه حیدری.
- جوزجانی، منهاج السراج. ۱۳۶۳. *طبقات ناصری (تاریخ کامل ایران و اسلام)*، با تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی. ۱۳۴۷. *سیرالملوک (سیاستنامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی. ۱۳۳۳. *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، با مقدمه جلال‌الدین همائی، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، چ اول، تهران: انتشارات خیام.
- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد. ۱۳۶۳. *مجمع الانساب*، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- عتبی، ابوالنصر محمد بن جبار. ۱۳۳۴. *تاریخ یمینی*، ترجمه ابوشرف ناصح بن ظفرسعد

- جرفادقانی، به تصحیح و مقدمه علی قویم، تهران: چاپخانه فردین.
- فروزانی، سید ابوالقاسم. ۱۳۹۵. غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، تهران: سمت.
- فرخی، سیستانی. ۱۳۹۴. دیوان فرخی، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: نشر موج.
- کهزاد، احمد علی. ۱۳۳۲. لشکرگاه (کوشک سلطنتی غزنویان در دشت لکان)، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. ۱۳۶۳. زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد. ۱۳۶۴. تاریخ گزیده، به تحقیق عبدالحسین نوایی، چ سوم، تهران: امیر کبیر.
- ناظم، محمد. ۱۳۱۸. حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی، ترجمه عبدالغفور امینی، پیشاور: انتشارات میوند.
- هروی، نظام الدین احمد بن محمد. ۱۸۷۰. طبقات اکبری، هند: لکهنو، مطبعه نولکشور.
- David Nicolle and Angus Mebbride. 1982. The Armies of Islam (7th - 11th centuries), great Britain: Osprey, 1982.
- Milani, Abduouhosein. 2015. Military and Army Department of Ghaznavid Dynasty, Research Journal of Recent Sciences, vol 4(10).
- G.E.Tetley. 2009. The Gahznavid and Seljuq Turks (Poetry as a Source for Iranian History) London and New York: Routledge.

